

معناشناسی توصیفی قول سدید در قرآن کریم

مرتضی ساجینی*

حسین علوی مهر**

سیدمحمد موسوی***

چکیده

ترکیب واژگانی «قول سدید» از نظر معنا و مفهوم یکی از واژه‌های مهم قرآنی است که تاکنون با رویکرد معناشناختی بررسی نشده است. از طرفی هر گاه واژه سدید با واژه قول در کنار یکدیگر به کار رفته است، به واژه قول سرایت کرده و «قول سدید» را به معنای قولی محکم و بدون خدشه و شک، تبدیل می‌کند. ترکیب «قول سدید» در قرآن کریم از دایره تنوع گسترده معنایی از قبیل قول معروف، حسن، میسور و بلیغ برخوردار است و در معانی مختلفی از جمله محکم و غیر قابل نفوذ و بدون هیچ شکافی به کار رفته است. مقاله حاضر کوشیده است تا به روش توصیفی-تحلیلی، این واژه را در قرآن مجید، مورد واکاوی قرار دهد و بدین نتیجه رسیده است که در نظام فرهنگ و حیاتی، با بررسی واژگان هم‌نشین قول سدید- یعنی دو واژه «تقوا» و «خشیت»- باید در قول سدید، تقوای الهی و خشیت از خداوند متعال در فرد تجلی بیابد تا بتواند به این دستور الهی عمل کند؛ به سخن دیگر افراد باید از خدا بترسند، به مؤمنان ضرری وارد نکنند و نسبت به یتیمان ظلمی روا ندارند. با بررسی واژگان جانشین «قول سدید»، چنین برداشت می‌شود که قول سدید عبارت است از: کلامی که هم مطابق با واقع باشد و لغو نباشد و هم اینکه دارای ثمره و فایده مشروع باشد.

واژگان کلیدی: قول سدید، روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی، معناشناسی.

۱۹۵

دهن

معناشناسی توصیفی قول سدید در قرآن کریم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول).

mortaza.1370@chmail.ir

halavimehr5@gmail.com

** دانشیار تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان.

seyyedmosavi1375@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۹

مقدمه

«قرآن» به عنوان منبعی و حیانی، سرشار از ویژگی‌های زبانی و معنایی است که در زمان خاصی برای هدایت بشر نازل شده است. با توجه به اینکه نوع بیان این کتاب، منحصر به فضای حاکم آن جامعه نیست و تحت تأثیر هیچ قوم و ملیتی قرار نگرفته است؛ و هم اینکه دأب قرآن کریم آن است که به یک موضوع به صورت یکجا و در کنار هم نپردازد، معارف موجود در آن به صورت تدریجی در طی سال‌ها شکل گرفته است و در هر بخش به موضوعات مورد نظر پرداخته است. حاصل این متن، توزیع موضوعات در سراسر قرآن کریم خواهد بود؛ پس اگر کسی بخواهد معنای خاصی از قرآن کشف کند، احتیاج به بررسی آیات و در کنار هم قرار دادن آن دارد.

با نگاهی به تاریخ مطالعات قرآنی، روش‌هایی متفاوت و در حد خود موثر، برای فهم متون و الفاظ موجود در آیات قرآن بوجود آمده و به کار گرفته شده است؛ به معنایی دقیق‌تر، به‌کارگیری روش‌های تفسیر قرآن با قرآن و حتی توجه به فضای نزول آیات قرآن و امثال ذلک نمونه‌هایی از تلاش فکری بشر در رابطه با قرآن است.

امروزه، تطبیق مباحث زبان‌شناسی نوین بر قرآن و متون دینی و همچنین بررسی ارتباط آنها با فهم این متون از جذاب‌ترین زمینه‌های تحقیقاتی و روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است که می‌تواند دریچه‌ای جدید بر روی عالمان در فهم متون دینی بگشاید و به بررسی معانی موجود در آیات قرآن در دو بعد کلی و جزئی بپردازد. معناشناسی که یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است که در اصطلاح، به مطالعه معنای عناصر زبان، به‌ویژه مطالعه شرایط حقیقی جملات و عبارت‌های زبانی می‌پردازد (ر.ک: اختیار، ۱۳۴۸، ص ۱۲۷).

زبان‌شناسی دارای حوزه‌های وسیعی است که یکی از آنها حوزه لفظ و دیگری حوزه محتوا یا معناست. هر قطعه‌ای از حوزه لفظ، با برش قرینه‌ای از حوزه معنا ارتباط پیدا می‌کند (بی‌پرورش، ۱۳۷۴، ص ۵۲). حوزه محتوا را «معناشناسی» می‌خوانند که با عبارات «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد» و «شاخه‌ای از دانش

زبان‌شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد»، توصیف شده است (عمر، ۱۳۸۶، ص ۱۹)؛ در واقع، معناشناسی علمی است که با نمود معنا در گسترده‌ترین معنای آن کلمه سروکار دارد؛ معنایی چندان وسیع که تقریباً هر چیز دارنده معنا می‌تواند عنوان موضوعی از معناشناسی پیدا کند (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۳-۲)؛ به سخن دیگر، با توجه به آنکه قرآن کریم دارای لایه‌های پیچیده معنایی - زبانی است، نیاز است که با علم معناشناسی به بررسی واژگان و الفاظی که در قرآن به کار رفته است، همت گمارده شود؛ زیرا با علم معناشناسی می‌توان به کشف ساز و کار موجود در آیات قرآن و در نتیجه به لایه‌های معنایی الفاظ در قرآن کریم پی برد.

نگاه معناشناسی به متن و تحلیل معنایی واژگان آن، یکی از راه‌های دستیابی به دقایق معنا و پی بردن به مقصود اصلی گوینده است و معناشناس قادر به ارائه لایه‌ای جدید از معانی الفاظ آیات قرآن کریم خواهد بود؛ چراکه با این روش، معناشناس سعی در ارائه الگویی در حوزه معناشناختی برای مطالعات قرآنی دارد. این نوع نگاه، به‌طور خاص در یک متن دینی مانند قرآن کریم که کتاب سعادت بشر است، اهمیتی مضاعف دارد. قرآن، واژه‌های تازه‌ای را با معانی جدیدی به کار نبرده است، بلکه به واژه‌های کهن، معنای جدیدی بخشید و از این طریق جهانی جدید ساخته است. نص قرآن را می‌توان یک چارچوب معناشناختی و قلمرو یا فضای خاصی در نظر گرفت که آن واژه‌های کهن با ورود به این چارچوب یا فضا، معنای جدیدی را به دست آوردند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۵۳۷). معناشناس در این سبک با به کار گرفتن نگاه جزئی در مورد واژگان، یعنی بررسی معنای لغوی واژه و نیز ارتباط هم‌نشینی، جانیشینی و سیاق آیات قادر خواهد بود، به لایه‌های معنایی الفاظ و همچنین عوامل موثر در تشکیل معنای منحصر به فرد هر واژه دست یابد. با در نظر گرفتن اینکه خداوند هر واژه‌ای را از روی حکمت در جایگاه مخصوص به خود قرار داده است و با توجه به این پیش‌فرض که اصل در قرآن کریم، عدم ترادف واژگان است، خداوند متعال ترکیب واژگانی قول سدید را در جایگاه و با کلماتی هم‌نشین و جانشین قرار داده است که

هر کدام از این ترکیبات واژگانی با قول سدید هم پوشانی معنایی دارند؛ لذا این پرسش به عنوان پرسش اصلی مطرح می‌شود: با توجه به کاربردهای مختلف واژه سدید در قرآن کریم، مراد خداوند از این واژه در ترکیب «قول سدید» با توجه به محورهای هم‌نشینی و جانشینی چیست؟

در مورد پیشینه تحقیق نیز باید متذکر شد که مطالعات معناشناختی در قرآن کریم به مباحث معناشناسی پروفیسور توشیهیکو/یزوتسو برمی‌گردد که نخستین بار الگویی از معناشناسی ساختگرایی واژگانی را در کتاب **خدا و انسان در قرآن** و همچنین کتاب **ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن**، وارد حوزه مطالعات قرآنی نمود. (لطفی، ۱۳۹۳، ص ۴۰)؛ البته مقالاتی در مورد معناشناسی واژگان قرآنی انجام گرفته است، همچون کریم، جهل، کتاب، احسان، استکبار، اصطفاء، سیاحت، ذکر، علم، راسخان در علم، عدل، کلمه، تقوا، اخبات، شیطان، امشاج و غیره. در مورد موضوعات مرتبط با سرفصل‌های این مقاله نیز مقالاتی نگارش شده است (ر.ک: مطیع و حسینی، ۱۳۹۱/ حسینی، ۱۳۹۵/ شجاعی، ۱۳۸۹/ مروتی و شکر بیگی، ۱۳۸۹/ ابروانی، ۱۳۸۶/ آهی و سوری، ۱۳۹۴/ ذوالفقاری فر و دیگران، ۱۳۹۳). اما تاکنون پژوهشی در مورد معناشناسی قول سدید صورت نگرفته است؛ لذا ضرورت دارد تا تحقیقی در این مورد نیز انجام شود.

الف) روش تحقیق

در زبان‌شناسی جدید، معنای واژگان از دو نگاه «زمان گذر» و «هم‌زمان» می‌توان بررسی کرد. «معناشناسی تاریخی» به مطالعه تاریخی تغییرات واژگان در گذر زمان می‌پردازد و «معناشناسی توصیفی» به مطالعه رابطه معنایی واژگان یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶).

این دو نگاه، متأثر از «زبان‌شناسی در زمانی» و «زبان‌شناسی هم‌زمانی» هستند. زبان‌شناسی در زمانی، تحوّل زبان را در طول زمان بررسی می‌کند و به مطالعه و تحلیل تغییراتی می‌پردازد که در گذر زمان در زبان‌ها به وجود آمده‌اند (حق‌شناس، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶). ولی زبان‌شناسی هم‌زمانی (توصیفی) به سازوکار زبان و تشریح ساختمان آن

می‌پردازد و هر زبانی را در هر برشی از زمان به منزله نظام ارتباطی خودکفا و مستقل بررسی می‌کند (همان، ص ۴۱۶).

سوسور انواع رابطه‌های ساختاری را بر دو نوع تقسیم کرده است: رابطه هم‌نشینی و رابطه جانشینی. رابطه هم‌نشینی، میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضرند؛ به عبارت دیگر، یعنی پیوندهایی حاضر بین واژه‌ها. پیوند هم‌نشینی، پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود؛ مثلاً در جمله «من به خانه دوستم رفتم»، «من»، «خانه»، «دوست» و «رفتم» چهار جزء زنجیره‌ای گفتاری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی آنها جزئی از یک زنجیره حقیقی هستند (ر.ک: فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶).

رابطه جانشینی به ارتباط اجزایی گفته می‌شود که لزوماً حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارد، بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای درک می‌شوند و در ورای گفته‌ها و جملات حضور دارند (ر.ک: همان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷).

در این جستار می‌کوشیم با بهره‌گیری از روش معناشناسی توصیفی، که پایه‌گذار آن، فردینان دو سوسور، زبان‌شناس غربی است و حتی دیدگاه و تحلیل‌های /یزوتسو درباره قرآن نیز متأثر از زبان‌شناسی سوسور است (فائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۵۳۰)، معنای واژه «قول سدید» را در قرآن کریم بررسی کنیم. بدین صورت که ترکیب واژگانی «قول سدید» در قرآن کریم، دارای واژگانی هم‌نشین و جانشین است. واژگان هم‌نشین این ترکیب، واژگانی است که در آیات قرآن، کنار آن ذکر شده و در فهم و معنای این ترکیب واژگانی نقش به‌سزایی دارد؛ در مورد واژگان جانشین هم می‌توان گفت که راه تشخیص جانشین‌های قول سدید، آن واژگانی است که سیاق و محتوای واحد و یکسانی با این ترکیب واژگانی دارند. در این راستا، بحث را در دو محور تبیین می‌کنیم: نخست به معنای «سدید» از نظر لغوی و ارتباط آن با قول خواهیم پرداخت؛ و در قسمت دوم به بررسی بافت متنی آیاتی که در آن «قول سدید» بکار رفته است، خواهیم پرداخت؛ و در نهایت واژگان جانشین و هم‌نشین ترکیب واژگانی «قول سدید» در

ترکیب «قول سدید» در آیات قرآن را بیان می‌کنیم.

ب) واژه شناسی «سدید»

واژه سدید از ریشه و ماده «س د د» و به هیئت «فعلیل» استعمال شده و «السَّد» به معنای دیوار و مانعی طبیعی و «السَّد» به معنای دیوار و مانعی ساختگی و مصنوعی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۳ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۷). هر چیزی که به واسطه آن، منفذ و شکاف و سوراخی گرفته می‌شود و (ردم الثلمه) روزنه و شکاف بسته می‌شود (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۸۳ / ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۶ / فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۷۰).

این واژه، هنگامی که همراه «قول» به کار رود (قولا سدیدا)، به معنای صواب و قصد شده، است (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۱۶ / جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸۵)؛ اگر این کلمه در رابطه با خداوند استعمال شود، معنای دعایی پیدا می‌کند: «سَدَدَكَ اللهُ»؛ یعنی خداوند تو را برای رسیدن به هدف و رشد، موفق گرداند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۸۴ / ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۲۳۴). راغب اصفهانی نیز با توجه به آیه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» (یس: ۹)، واژه «سَد» را به مانع تشبیه کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۳).

به نظر می‌رسد کلماتی مانند ردم، مانع، حاجز، استقامت، تقویم که در کتب لغت به عنوان معنا برای این واژه ذکر شده‌اند (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۷ / مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۸۰)، دارای تفاوت‌هایی هستند. هرچند این کلمات در نگاه نخست، مترادف به نظر می‌رسند، ولی از آنجا که هر واژه‌ای در قرآن کریم، دارای افاده معنایی مخصوص به خود است و با در نظر گرفتن این اصل در قرآن کریم، که میان واژگان مترادفی وجود ندارد. واژگان در قرآن کریم دارای تفاوت‌هایی هستند که باعث می‌شود، هر واژه‌ای نتواند آن معنای لفظی که خداوند در آیات خود استعمال کرده است، افاده نماید؛ بنا بر این، هر واژه‌ای در قرآن جایگاه منحصر به خود بکار برده شده است.

ج) حوزه‌های معنایی «قول سدید» در کاربرد قرآنی

مفهوم کانونی «قول سدید» در کاربرد وحیانی و هم‌نشینی با واژگان دیگر قرآنی دارای بار معنایی خاصی است. این واژه با واژگان بسیاری در قرآن به گونه‌های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه‌های متعددی را تشکیل می‌دهد. در این بخش ابتدا به بافت متنی آیاتی که در آنها «قول سدید» بکار رفته است، اشاره کرده و در ادامه به بررسی حوزه‌های معنایی «قول سدید» در دو محور هم‌نشینی و جانشینی پرداخته می‌شود.

واژه «سدید» با مشتقاتش پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است و در همه کاربردهای قرآنی، این واژه به صورت اسم آمده است. ولی واژه «سدید» در ترکیب «قول سدید» تنها دو بار در قرآن کریم بکار رفته است و آیاتی که به تعریف متنی واژه سدید می‌پردازد، آیات ذیل است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (الاحزاب: ۷۱-۷۰). در سیاق این آیات به رفتار بنی‌اسرائیل با موسی علیه السلام نیز اشاره شده است. چنانکه فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند قوم بنی‌اسرائیل با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار نکنید؛ چراکه اهل ایمان هرگز در مقام آزار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نمی‌گیرند و نسبت ناروا به ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌دهند. اما قوم بنی‌اسرائیل به این ضایعه - بی‌حرمتی به پیامبرشان - مبتلا بودند؛ لذا در آیه بعد، خداوند به مؤمنان دستوراتی می‌دهد (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۷۲)؛ از جمله اینکه خداوند، مؤمنان را به تقوای الهی سفارش نموده و می‌فرماید، همواره سخن درست و استوار بگویند؛ زیرا عمل به این دستور دو نتیجه را به دنبال دارد:

۱. خداوند قول می‌دهد، کلیه اعمال آنها را اصلاح می‌کند و آنها را از خطر و مفسده حفظ کند؛

۲. خداوند گناهان آنان را می‌آمرزد (ر.ک: نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۶، ص ۱۴۸).

در پایان آیه نیز می‌فرماید: «هر کس مطیع اوامر و نواهی رسول الهی شد، به فوز

عظیم دست می‌یابد». یکی از مصادیق این امر، گفتن سخن بر حق، استواری و صدق است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۶۳-۵۶۴).

علامه طباطبائی^۱ ارتباط این دو نتیجه را با قول سدید به خوبی تبیین می‌کند. از منظر علامه^۲، دو نتیجه قول سدید عبارت است از: اصلاح اعمال و مغفرت ذنوب؛ زیرا خداوند فرموده: قول سدید- کلامی که هم مطابق با واقع باشد و لغو نباشد و هم دارای ثمره و فایده مشروع باشد- بگویید؛ این بدان جهت است که وقتی نفس انسان به راستی عادت کند و آن را ترک نکند، دیگر از او دروغ سر نمی‌زند و سخن لغو و فسادبرانگیز از او شنیده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، وقتی این صفت در نفس انسان ملکه شد، بالطبع از فحشاء و منکر دور شده و به اعمال صالح روی می‌آورد و بالطبع از عمری که در گناهان صرف کرده، دریغ می‌خورد و از کرده‌هایش پشیمان می‌گردد و که این همان توبه است؛ بنابراین وقتی انسان توبه کرد، خدا هم در مابقی عمر، او را از گناهان کبیره محافظت می‌کند؛ چراکه خدا وعده داده است، از گناهان کبیره اجتناب کنید ما صغیره‌هایتان را می‌آمرزیم: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (النساء: ۳۱). در نتیجه، ملازمت قول سدید، انسان را به سوی اعمال صالح کشانیده و به اذن الهی به آمرزش گناهان منتهی می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۷-۳۴۸).

صاحب تفسیر الکشاف ذیل این آیه به نکته‌ای دیگر اشاره دارد و قول سدید را قولی می‌داند که بر مبنای حقیقت، صداقت و عدم کتمان گفته شود؛ چراکه دستور خداوند در این آیه، منفعتی در قبال مردم داشته و در آیه بعد بدان اشاره می‌کند که قول سدید باعث می‌شود: ۱. اعمالتان (مردم) را، خداوند برای شما اصلاح کند؛ ۲. گناهتان را بر شما بیامرزد (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۴۴).

در آیه دیگری نیز واژه «قول سدید» بکار رفته است: «وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (النساء: ۹). سیاق آیات قبل از آیه مذکور، درباره زمانی است که افرادی عهددار اموال یتیمان شده و خداوند دستور می‌دهد که این اشخاص تا زمانی که یتیمان به سن ازدواج می‌رسند، باید

عهده‌دار و مراقب اموال یتیمان باشند، تا کسی سوء نیتی در قبال اموال آنان نکند. سپس خداوند در آیه بعد، به این نکته اشاره دارد که برای مردان و زنان از طرف پدران، مادران و اقوامشان ارثی وجود دارد و خداوند نصیب معینی برای آنان قرارداده است. خداوند متعال در دو آیه بعد، مردم را نسبت به یتیمان و فقیرانی که سهم ارث دارند، متعهد به دو عهد و حکم کرده است که هر کدام در زمینه چگونگی برخورد با آنان است: با آنان با قول معروف و قول سدید، سخن بگویند (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۱-۱۷/قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۹).

همچنین در روایت تفسیری از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه شریفه چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام به عباد بن کثیر بصری صوفی فرمود: وای بر تو ای عباد! مغرور شده‌ای به اینکه جلوی شکم و خواهش نفسانی خود را گرفته‌ای، در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ». بدان که خداوند از تو عملی را قبول نمی‌کند، مگر اینکه از روی واقعیت و عدالت سخن بگویی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۷).

همان‌طور که در روایت آمده است، حضرت علیه السلام به عنوان مفسر واقعی قرآن کریم، واژه «قولا سدیداً» را به معنای سخنی از روی واقعیت و عدالت بیان نموده است.

۱. بررسی واژه سدید در محور هم‌نشینی

کاربرد برخی از واژگان در قرآن کریم با واژه «سدید» بوده است. از جهاتی ممکن است برخی از واژگان نقش مقدمی بر واژه «سدید» داشته باشند و در تحقق اهداف و افاده کامل معنایی واژه دخیل باشند؛ برخی نیز با هم‌نشینی با این واژه، به توصیف آن می‌پردازند. در نهایت واژه‌های هم‌نشین، بُعدی از ابعاد معنایی واژه «سدید» در قرآن را روشن می‌کنند. وجه معنایی واژه «سدید» در ترکیب «قول سدید» بر اساس واژگان هم‌نشین، عبارت است از: تقوا و خشیت.

۱-۱. تقوا

تقوا یکی از نیروهای بازدارنده درونی برای هر انسانی است که او به واسطه این نیرو در مقابل گناهان ایستادگی کرده و در نهایت با اتکاء به قدرت لایزال الهی بر دشمنان

درونی و بیرونی فائق می‌آید. واژه تقوا و مشتقاتش ۲۵۸ بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه، از ماده و ریشه «وقی» گرفته شده است. *راغب اصفهانی* در مورد این واژه می‌نویسد:

به معنای نگهداشتن چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند و همچنان که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ» (الانسان: ۱۱)؛ «وَوَقَاهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (الدخان: ۵۶)؛ «وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» (الرعد: ۳۴)؛ به عبارت دیگر، انسان نفس و جان خود را از آنچه بیمناک است، نگهدارد. این حقیقت معنی تقوا است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱).

تکرار فراوان این واژه در قرآن کریم، نشان از اهمیت این واژه در فرهنگ قرآنی دارد؛ لذا یکی از موارد کاربرد این واژه در قرآن کریم، هم‌نشینی این واژه با واژه «قول سدید» است. دو بیان در رابطه با هم‌نشینی تقوا و قول سدید بیان خواهد شد:

الف) اجمالی

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (الاحزاب: ۷۰). این آیه و آیات قبلش، سخن از آزار حضرت موسی علیه السلام توسط قوم بنی‌اسرائیل است. خداوند آن حضرت علیه السلام را از تهمت قوم مبرا دانسته و در این آیه، مؤمنین را به نگاه داشتن جانب خداوند و گفتاری محکم و پا برجا که دور از گمانه‌زنی باشد، امر می‌فرماید.

۲. «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء: ۹). آیه شریفه به صورت کنایه، از اتخاذ روش صحیح برای برخورد با ایتم سخن می‌گوید و اینکه در مورد ایتم، انسان باید قول و فعلش سدید و همرا با تقوای الهی باشد تا از پایمال کردن حق ایتم جلوگیری شود. در اینجا با توجه به این بیان، قول سدید با رعایت تقوای الهی امکان پذیر است.

ب) تفصیلی

در قرآن، ترکیب واژگانی «قول سدید» دو بار همراه واژه تقوا بکار رفته است:

۱. خداوند متعال در آیه ششم سوره مبارکه نساء، به مسلمانان دستور می‌دهد که نسبت

به یتیمان رفتار خاصی را اتخاذ کرده و الگوی خود قرار دهند، به طوری که اگر فردی عهده‌دار اموال یتیمان گردید، باید نهایت احتیاط و مراعات را داشته باشد؛ چون نسبت به او، وظایف و مسئولیت‌های خاصی را به عهده دارند: اولاً، مسلمانان باید یتیم سفیه را بیازمایند و این آزمایش باید از زمان تمیز دادن هم چنان ادامه داشته باشد تا به سن ازدواج برسند. آنگاه اگر دیدند که رشد عقلی یافته، مال یتیم را به دست خود او بسپارند؛ ثانیاً خداوند در آیه هشتم و نهم سوره نساء می‌فرماید:

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۗ وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: هنگامی که به تقسیم کردن ارث خویشاوندان، یتیمان و مستمندان حاضر شدید، چیزی از آن را به ایشان بدهید و با آنان سخنی شایسته و پسندیده گوید؛ و اگر کسانی که فرزندان ناتوان پس از خود به جای می‌گذارند، بر آنان [از ضایع شدن حقوقشان] بیم دارند، باید [از اینکه حقوق یتیمان دیگران را ضایع کنند] بترسند؛ پس لازم است [نسبت به شأن یتیمان] از خدا پروا کنند، و [درباره آنان] سخنی درست و استوار گویند (النساء: ۸-۹).

در کل سیاق این آیات، موضوع اصلی شامل ارث یتیمان است؛ پس در حقیقت این سیاق هشدار است بر متجاوزان به ارث اطفالی که پدر آنان از دنیا رفته است. و با در نظر داشتن این معنا جمله «وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»، کنایه است از به کار بردن روشی صحیح در مورد ایتام و دوری از رفتاری ناصحیح و نامشروع (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۰۰-۲۰۱).

در بیان ارتباط ترکیب واژگانی «قول سدید» و تقوا می‌توان گفت که واژه «سدید» به معنای بستن و اصلاح کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۷)؛ و یا به معنای رسیدن به هدف و قصد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۸۰/ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۵۲). به طوری که برخی از مفسران، واژه سدید را به معنای سالم از خلل و فساد معنا کرده‌اند و درباره سبب نسبت دادن وصف «قول سدید» به «تقوا» چنین گفته‌اند که این افراد باید

از خدا بترسند و به مؤمنان ضرری وارد نکنند و نسبت به یتیمان دیگران ظلمی روا ندارند؛ در نتیجه برای آنکه مبتلا به این ظلم نشوند، باید سخن صواب، عادلانه و موافق شرع بگویند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰-۲۱ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۸).

۲. خداوند در سوره احزاب، به کسانی که ایمان آورده‌اند، چنین دستور می‌دهد:
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا: ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گویند تا [خدا] اعمالتان را برای شما اصلاح کند و گناهتان را بر شما بیامزد و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، بی‌تردید رستگاری بزرگی یافته است (الاحزاب: ۷۰-۷۱).

خداوند متعال در بیان ارتباط ترکیب واژگانی «قول سدید» و «تقوا» به مطلب مهمی اشاره دارد: مؤمنان به واسطه کاربست این دو آیه، به آنچه از افعال و اقوالشان صادر می‌شود، راهنمایی و ارشاد می‌شوند؛ کارهای آنان خیر و سخنان آنان حق می‌گردد؛ چون هر کس به سوی او خیری آمد، شر و بدی را ترک می‌کند، پس قطعاً او تقوای الهی پیشه کرده است؛ هر کس قول او، صدق و راستی باشد، قولی سدید بیان کرده است؛ چراکه خداوند مؤمنان را به واسطه دو امر به دو چیز وعده داده است:

۱. بر خیرات و خوبی‌ها برای اصلاح اعمال افراد: پس قطعاً هر انسانی به واسطه تقوای الهی، اعمال صالح انجام می‌دهد و عمل صالح درجه او را رفعت می‌دهد و او را در بهشت قرار می‌دهد؛

۲. بر قول سدید به واسطه آمرزش گناهان: چنان که خداوند متعال فرمود: «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (الاحزاب: ۷۱)؛ یعنی طاعت خداوند، همان اطاعت از رسول خدا ﷺ است. اما بین این دو را جمع کرده است؛ چراکه بیان کردن شرافت و اهمیت فعل مطیع را برساند (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۸۶).

از دیگر موارد ارتباط «قول سدید» و تقوا می‌توان به شخص متقی اشاره نمود که خداوند را در هر لحظه برای حفظ و نگهداری زبان خود فراموش نکرده و همواره

قولی محکم دارد؛ چراکه قطعاً با به کار بردن قولی سدید در گفتار خود، خداوند به وی همه نیکی‌ها را اعطا می‌کند و خطاها و گناهانش را می‌آمرزد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶۴).

از مقایسه و بررسی آیاتی که در آنها تقوا و قول سدید هم‌نشین شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که قول سدید و جانشین‌هایش، همگی پیامد تقوا هستند؛ یا اینکه در تشدید تقوا موثرند. به نظر می‌رسد بدین جهت بوده که پیامبر ﷺ بیشتر اوقات آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» را بر منبر تلاوت می‌کرد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۲۲۴). این تأکید، نشانگر عمق رابطه تقوا با قول سدید است.

۱-۲. خشیت

کلمه «خشیت» از ریشه «خ ش ی» به معنای ترسی است که بزرگداشتی را به همراه آورد؛ یعنی امری در نظر انسان، امری عظیم و خطری بزرگ جلوه کند، چنان‌که این واژه در مورد عالمان به کار رفته است و خداوند متعال فرموده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ زیرا عالمان خداوند را آن‌چنان که شایسته است، به خوبی می‌شناسند و از او می‌ترسند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۸۳).

درباره سیاق آیه «وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (النساء: ۹)، باید گفت، بعید نیست که مضمون آن به نحوی متعلق و مربوط به این آیه باشد: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (النساء: ۷)؛ چراکه در مجموع شامل ارث یتیمان است. پس در حقیقت این سیاق «تهدیدی» است بر متجاوزین به ارث اطفالی که پدر آنان از دنیا رفته است و با در نظر داشتن این معنا جمله: «وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» کنایه است از اتخاذ روش صحیح عملی در مورد ایتم و ترک طریقه ناصحیح؛ سخن ساده‌تر اینکه، منظور از «قول»، روش عملی است نه سخن؛ از این رو می‌فرماید: باید این طریقه را، یعنی طریقه محروم کردن ایتم و خوردن اموال و پایمال کردن حقوق آنان را ترک کنند و می‌توان قول را کنایه از «رفتار»

گرفت؛ چراکه غالباً بین گفتار و رفتار ملازمه هست؛ یعنی گاهی از «قول» به «رفتار» تعبیر می‌شود، همچنان که در جای دیگر قرآن نیز این تعبیر آمده، آنجا که فرموده: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳). در این آیه شریفه، رفتار نیک با مردم را به «قول نیک» تعبیر کرده است. از آنجایی که «قول» را با کلمه «سدید» توصیف کرده است، مراد از «قول» در آیه فوق رفتار است. در آیه نهم سوره نساء، مردم مأمور به ترحم و رأفت و امثال آن نشده‌اند؛ بلکه مأمور به خشیت و تقوا گردیده‌اند؛ برای اینکه تهدیدشان کند به اینکه آنچه بر سر ایتام مردم می‌آوردید و مالشان را می‌خوردید و حقوقشان را پایمال می‌کنید، بعد از مردنتان بر سر ایتام خودتان خواهد آمد و می‌خواهد به آنان گوشزد کند که هرگونه مصائبی را که برای آنان فراهم آوردند، به ایتام خودشان باز می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۰۱).

۲. واژگان جانشین قول سدید

اگر واژه «سدید» به معنای سدّ و مانع طبیعی بکار برود، واژه جانشین «سدّ»، واژه «ردم» خواهد بود، چنان‌که در قرآن کریم، واژه «ردم» فقط یک بار استفاده شده است: «قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا» (الکهف: ۹۵). این آیه، به داستان ذوالقرنین اشاره دارد. در آیات قبل، خداوند متعال می‌فرماید که گروهی از انسان‌های سرکش که سر دسته آنان یاجوج و ماجوج بودند، از جایگاه خود خارج شدند و ذوالقرنین با ایجاد سدّ، راه را بر آنها بست. بدین صورت که ذوالقرنین به واسطه قدرت نقشه‌کشی، معماری، تهیه وسائل و نیروی کار آن قوم، سدّی عظیم و بسیار محکم را در مقابل آن قوم ساخت تا دیگر نتوانند عبور کنند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۶۳ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۶۴).

در ادامه، واژگانی را بررسی می‌کنیم که در قرآن کریم می‌توانند جانشین «قول سدید» شوند.

۲-۱. قول معروف

واژه «معروف» از ریشه «عرف» و بر هیئت مفعول استعمال شده است و معنای آن بنا

بر آنچه که در مفردات راغب آمده، «عرف» شناخت چیزی است که به واسطه تفکر و تدبیر بر اثری است که آن شیء بر جای می‌گذارد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۰). یکی از واژگان جانشین «سدید»، واژه «معروف» است. در قرآن کریم، به این واژه در یک جا اشاره شده است، چنانکه می‌فرماید:

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْرُؤْنَهُنَّ وَ لَيْكِن لَّا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ لَّا تَعْزَمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (البقره: ۲۳۵).

این آیه، اشاره به خواستگاری از زنانی دارد که در عده وفات هستند و خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که خواستگاری از آن زنان را به کنایه بگویید و یا در دل خویش پنهان کنید؛ در این صورت، گناهی بر شما نیست. اما با آنان در خلوت، قرار ناشویی نگذارید، جز آنکه گفتاری پسندیده و به اشاره و کنایه گویند و همچنین هرگز تصمیم به بستن عقد زوجیت نگذارید تا عده به پایان برسد. این دستور در واقع دو ثمره دارد: ۱. حریم ازدواج پیشین حفظ شود؛ ۲. نباید زنان بیوه از تعیین سرنوشت خود محروم شوند که این دستور، دستوری عادلانه و همراه با حفظ احترام طرفین است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹۵).

همان‌طورکه در آیه پیداست، «قول معروف» به سخنی کنایه‌دار و اشاره‌گونه در مقابل سخن گفتن به صراحت بیان شده است؛ همچنان که «قول سدید»، سخن محکم، حق و مانع از تشابه و به هم آمیختگی است و «عمل سدید» نیز کاری صحیح و حق است که باطل در آن راه نیابد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۳۵). از بررسی آیه فوق راجع به قول معروف فهمیده می‌شود که انسان‌ها باید در هنگام تعامل با یکدیگر قول نیکو و پسندیده داشته باشند و به طریق اولی سفارش برخورد و قول نیکو به نیازمندان در قرآن کریم بیان شده است؛ بنا بر این، قول معروف در فرهنگ وحیانی قولی است که خالی از کنایه و شائبه باشد؛ به عبارت دیگر، سخنی محکم و نفوذ ناپذیر

است. از دیگر کاربردهای «قول معروف» در قرآن، آیات ابتدایی سوره نساء است:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَا
قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا: اموالتان [و اموال یتیمان] را که خدا وسیله قوام [زندگی]
شما قرار داده به سفیهان [و خود یتیمان] ندهید، و آنها را از درآمد آن مال روزی
دهید و لباس بپوشانید و با آنها به نحوی شایسته سخن و عمل کنید (النساء: ۵).

در بیشتر مواردی که قرآن کریم به «قول سدید» فرمان می‌دهد، مرادش تنها سخن
درست نیست، بلکه «قول» کنایه از هر نوع کار است و چون سخن گفتن، بارزترین فعل
انسان است، عبارت «قول» انتخاب شده است: «قولوا للناس حسناً» (البقره: ۸۳)؛ «قولوا
لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء: ۸)؛ «قولوا قولاً سدیداً» (النساء: ۹)؛ پس سفارش به خوب سخن
گفتن با مردم، یعنی با مردم مؤدبانه و محترمانه رفتار کنید: در سخن، نوشته یا کارها
باید در همه احوال، ادب معاشرت رعایت شود؛ بنابراین «وليقولوا قولاً سدیداً»، یعنی
کار درست و محکم انجام دهید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۴۷)؛ همچنان که در این
آیه هم این مطلب بارزست و خداوند به مسلمانان سفارش می‌کند، کار یتیمان و فقیران
را به بهترین نحو انجام داده و با آنان سخن نیکو و پسندیده بگویید، فرمود: «وَ إِذَا
حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»
(النساء: ۸).

قرآن کریم، انسان را به قول سدید سفارش کرده است و نه قول شدید: «وقولوا قولاً
سدیداً» (النساء: ۹). گاهی انسان فریاد می‌زند و همچنین نعره و عربده می‌کشد که اینها
قول شدید، اما بی‌اثر است؛ درحالی‌که عبارت «قولوا قولاً سدیداً»، یعنی محکم و متقن و
سدگونه سخن بگویید که قابل نفوذ یا جوج و مأجوج نباشد. اگر سدی بسازید، یا جوج
و مأجوج طرد می‌شوند؛ اما اگر سختتان سدید نباشد، یا جوج و مأجوج مغالطات در آن
رخنه می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۴).

همچنین در آیه «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»
(البقره: ۲۶۳) سخن از «قول معروف» شده است. انفاق در راه خدا، یکی از امور سفارش

شده در قرآن کریم است و در آیات متعددی به این امر تأکید شده است. با این وجود، انسان‌ها باید در هنگام انفاق، اصول و قواعد اخلاقی را رعایت کنند؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، منت نمی‌گذارند و آزار نمی‌رسانند. با توجه به سیری که در این آیات وجود دارد، فهمیده می‌شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار مقبول خواهد می‌شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است، نباشد. در نهایت خداوند به مسلمانان سفارش می‌کند که افراد باید در هنگام برخورد با فقیران، نهایت احترام و ادب داشته و با آنان به خوبی رفتار کنند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸)؛ به سخن دیگر، انسان‌ها باید در هنگام برخورد با فقیران و نیازمندان، «قول معروف» داشته باشد؛ یعنی شخص به گونه‌ای رفتار کند که وقتی خواست سائل را رد کند با زبان خوش و نیکو رد کند و شخص در هنگام برخورد به صورت کنایه‌ای با سائل رفتار نکند؛ چراکه خداوند در این آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که قول معروف بر صدقه‌ای که توأم با کنایه باشد، ترجیح دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۹).

۲-۲. قول حسن

از واژگان جانشین قول سدید، «قول حسن» است. این ترکیب واژگانی نیز فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته است. در آیه ۸۳ سوره بقره، خداوند به قوم بنی‌اسرائیل دستور می‌دهد که اولاً، خدا را بپرستند؛ ثانیاً به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان و مساکین نیکی کنند؛ ثالثاً، با مردم به صورت حسن و نیکو برخورد کنند:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا
مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (البقره: ۸۳).

خداوند در این آیه به طبقاتی اشاره دارد که به احسان آنان امر کرده است: اول طبقه‌ای را ذکر کرده که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم‌تر است - یعنی پدر و مادر- و بعد طبقه دیگری را ذکر کرده که باز نسبت به سایر طبقات استحقاق بیشتری

برای احسان دارد؛ و پس از خویشاوندان در میان اقرباء، یتیم را مقدم داشته؛ چون یتیم به خاطر خردسالی و نداشتن سرپرست استحقاق بیشتری برای احسان دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۹).

پس از بیان احکام مربوط به شخص یا گروه خاص، جمله «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳) آمده که با توجه به تعبیر «ناس»، به جای «اهل کتاب» یا «مؤمنان»، حکمی مربوط به جامعه بشری و اعمال حُسن خلق به همه مردم، اعم از مسلمان و کافر است. مقصود از «حُسْنًا» و «قول حَسَن» سخنی است که با مردم است و قطعاً از مصادیق آن، امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا مراد از «سخن نیک» سخنی نیست که خوشایند دیگران باشد، بلکه مراد آن است که محتوای آن سخن به مصلحت آنان و روش آن مقبول و دل‌پذیر باشد.

مقصود از «قول» در «و قولوا»، کنایه از مطلق برخورد است: با قول باشد یا عمل؛ نظیر «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸) که مقصود خصوص قول است؛ چنان‌که حُسن معاشرت، منافاتی با شدت در مقام تأدیب ندارد و بعید نیست که مراد از تعبیر به نسخ در برخی روایات و کتاب التفسیر عیاشی نیز همین باشد؛ یعنی مقصود حضرت امام صادق علیه السلام این است که جمله «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، بدین معنا نیست که در هر شرایطی لازم باشد با گفتار نیکو با کافران معامله شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۶۴-۳۶۶).

پس همان‌طور که بیان شد، قول در «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، مطلق رفتار اعم از کردار، گفتار، نوشتار و... است؛ مطلق مردم - ناس - اعم از مؤمن و غیر مؤمن‌اند؛ و حُسن به معنای مطلق خیر، نیکی و زیبایی است؛ چنان‌که دستور اساسی اسلام در برابر بدی، حلّ و اصلاح آن به سبک نیکی و طرز بدیع است. این آیات گویای این امر هستند: «وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد: ۲۲)؛ «ادْفَعِ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (الفصلت: ۳۴) شاهد گویای آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۷۱۳).

رعایت ادب و اخلاق نیک در معاشرت با مردم از تعالیم عمومی قرآن کریم است: «...وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳). این وظیفه هیچ شرطی ندارد و تنها «انسان» بودن طرف مقابل، کافی است- خواه مسلمان باشد، از پیروان ادیان یا اصلاً به هیچ یک از مذاهب آسمانی معتقد نباشد- بنا بر این، رعایت ادب از حقوق انسانی در اسلام است، لیکن تعبیر «...وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء: ۵) در آیه مورد بحث، محتوای برتری را بیان می‌کند؛ زیرا افزون بر لزوم رعایت ادب نسبت به همگان، درباره سفیهان توصیه خاص شده است؛ چراکه خودداری از دادن مال آنان به خود آنها، مایه دلخوری و رنجوری است. به علاوه، آنها به کمبود عاطفی مبتلایند و باید به مشکل روانی‌شان اعتنا شود؛ از این رو می‌بایست با رویی گشاده و محبت‌آمیز با آنان سخن گفت؛ چون ایشان هرچند سفیه هستند، اما به مقدار فهم و شعورشان دارای عاطفه‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۳۳۳).

خدای متعال بر زبان واجب کرده که به مردم کلام نیکو بگوید و آن را به الفاظ زشت حرکت ندهد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ اعتقادات قلبی را بدون نفاق ابراز کند و گفتاری که نزد عقل و عرف مورد امضای شرع است را داشته و از سداد و اتقان برخوردار باشد: «وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ آلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ الْهُنَا وَ الْهُكُمْ وَحَدٌّ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (العنکبوت: ۴۶)؛ «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (البقره: ۲۳۵)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (الاحزاب: ۷۰) (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۷)؛ زیرا مقصود از «قول»، گفتار در قبال رفتار و نوشتار نیست، بلکه منظور، آیینۀ نمایانگر تمام شیء و ن اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۲).

۲-۳. قول میسور

خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره اسراء، به رسول گرامی‌اش درباره سائلان و فقرایی که به سراغ او می‌آیند، سفارش می‌کند که با آنان قول میسور داشته باشد و با آنان به نرمی سخن بگوید؛ چنان‌که در این آیه آمده است، پیامبر ﷺ با آنکه از نظر شرایط مالی به گونه‌ای بوده است که توانایی کمک به سائل را نداشته است، ولی در عین تنگدستی دو

مشخصه مهم داشت: ۱. ابتغاء رحمت واسعة الهی؛ ۲. برخورد نرم و امیدوار کننده با فقیران و دوری از رفتار سخت و خشن، از باب «ایاک عنی و اسمعی یا جاره».

سفارش خدای سبحان با تمامی مسلمانان است که در برخورد با سائلان دارای این صفات باشند و آنان را از خود دور نکنند. چنان که خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (الضحی: ۹-۱۰)؛ چنان‌که در این آیه «وَأَمَّا تَعْرِضْنَنَّهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (الاسراء: ۲۸) مشهود است، پیامبر اکرم ﷺ نمی‌تواند مساعدتی به فقراء بکند، ولی نومید هم نیست و احتمال می‌دهد که در آینده دارای وسع مال شود و سائل را کمک کند؛ چراکه دنبالش می‌فرماید: «ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا»؛ یعنی تو از ایشان اعراض می‌کنی نه از این باب است که مال داری و نمی‌خواهی بدهی و نه از این باب که نداری و از به دست آمدن آن هم نومید هستی، بلکه از این جهت است که الآن نداری، ولی امیدوار هستی که به دست بیاید، به ایشان کمک کنی و در طلب رحمت پروردگار خود هستی (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۸۳)؛ به سخن دیگر خدای سبحان به پیامبران ﷺ فرمان می‌دهد که با مردم به نرمی رفتار کنند، تا آنان یادآور خدای سبحان شوند؛ حتی حضرت موسی ﷺ دستور دارد با فرعون با نرمی سخن بگوید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۳-۴۴)

نرمی رفتار، تا زمانی است که مخالفان انبیاء ﷺ به توطئه و جنگ دست نزنند و فتنه‌ای برپا نکنند؛ اما هنگامی که آنان آتش‌افروزی کنند و بخواهند اساس دین الهی را براندازند، با عذاب الهی و واکنش شدید پیامبران ﷺ روبه‌رو می‌شوند.

قرآن کریم اخلاق پیامبر اکرم ﷺ را می‌ستاید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴)؛ برای جهانیان رحمتش می‌داند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء: ۱۰۷)؛ و او را مأمور می‌داند با مردم به نرمی سخن بگوید: «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (الاسراء: ۲۸)، تا آنان از نزد ایشان پراکنده نشوند و رسالت الهی‌اش موفق گردد: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ ولی برای حفظ مصلحت امت اسلامی، او گاهی

باید با شدیدترین وضع رفتار کند: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» (توبه: ۷۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۳۷).

صاحب التفسیر کشاف می‌نویسد خداوند نسبت به پیامبر ﷺ سفارش می‌کند که در رد کردن سائلان و فقیران حیاء داشته باشید و با آنان قول میسور بگویید؛ یعنی قولی که آنان را برای رد کردنشان قانع و مجاب کند تا آنان دل شکسته نشوند؛ به طوری که با آنان قول نرم و لین داشته باشد و به آنان وعدهٔ جمیل و خوب دهد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۲).

۴-۲. قول بلیغ

یکی دیگر از واژه‌های جانشین سدید، در ترکیب «قول سدید» واژهٔ بلیغ است. واژهٔ بلیغ از «بلیغ» گرفته شده و به معنای انتهای هدف و به مقصد رسیدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴). خداوند متعال می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳). خداوند در این آیه، به منافقان اشاره دارد و نقاب از چهره آنان کنار می‌زند و می‌فرماید: اینان کسانی هستند که خداوند اسرار درون دلهای آنان را می‌داند، ولی در عین حال به پیامبر خود دستور می‌دهد که از مجازات آنان صرف‌نظر کن. پیامبر ﷺ هم با آنان همواره مدارا می‌کرد؛ لذا خداوند دستور می‌دهد که ۱. آنان را موعظه کن و اندرز بده؛ ۲. با بیانی رسا با آنها سخن بگویند تا در دل و جان آنان نفوذ کند و ضمناً نتایج اعمالشان را به آنان گوشزد کن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۴۹).

بنابراین سخن بلیغ دارای دو ویژگی است: ۱. اندرزگونه و همراه با موعظه؛ ۲. دارای تاثیر در عمق وجود انسان تا حجت بر افراد تمام شود؛ به همین دلیل خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد قول و عمل بلیغانه داشته باشد. (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۴۲). از آنجایی که انسان‌ها بیشترین راه ارتباطشان با یکدیگر از طریق گفت و گو است، خداوند نیز بر شیوهٔ سخن گفتن به نحو درست و پسندیده، سفارش زیادی کرده است؛ همچنین از آنجایی که یکی از واژگان جانشین قول سدید، قول بلیغ است، می‌توان گفت که افراد در برخورد با یکدیگر باید بلیغانه سخن گویند؛ یعنی قولی که در

نهایت گفتار محکم و مستدل باشد. مراد از بالغ بودن در کیفیت و احکام است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۴۹)؛ به عبارت دیگر، حجت را بر آنها تمام کند که راه غدیری بر احدی از آنها باقی نماند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

معناشناسی «قول سدید» نتایج زیر را داشته است:

خداوند در آیات خود دستورات مهمی را به انسان بیان داشته است. عمل به این دستورات در ابعاد فردی و اجتماعی، موجب سعادت دنیوی و اخروی افراد می‌شود. یکی از این دستورات و برنامه‌ها، برخورد صحیح و نیکو با یکدیگر است؛ به سخن دیگر خداوند در آیات خود، به انسان‌ها دستور می‌دهد که نسبت به فقیران و نیازمندان «قول سدید» داشته باشند. مراد از «قول سدید»، مطلق افعال، حرکات و سکانات افراد است؛ بدین صورت که خدای سبحان دستور می‌دهد که در مقابل فقیران، «قول سدید» داشته باشید، به این معناست که انسان نه تنها در اقوال، بلکه باید در تمامی حرکات خود در مقابل سائلان این دستور الهی را به کار بگیرد. با بررسی واژگان هم‌نشین قول سدید- یعنی دو واژه «تقوا» و «خشیت»- در نظام فرهنگ و حیانی، این نکته هویدا می‌شود که در «قول سدید» باید تقوای الهی و خشیت از خداوند متعال در فرد تجلی بیابد تا بتواند به این دستور الهی عمل کند؛ به سخن دیگر افراد باید از خدا بترسند، به مؤمنان ضرری وارد نکنند و نسبت به یتیمان ظلمی روا ندارند. واژگان جانشین «قول سدید»، دارای کاربرد سیاقی و مفهومی بسیار نزدیکی با «قول سدید» هستند؛ یعنی قول و رفتار سدید دارای معانی مختلف و به صورت‌های دیگری هم به کار می‌رود؛ به سخن دیگر انسان باید هنگام برخورد با یتیمان و سائلانی که پدر خود را از دست داده‌اند، رفتار و گفتار معروف و در خور شأن فقیران انجام دهند؛ یعنی به گونه‌ای عمل نکنند که مایه ناراحتی فقیران شوند. پس بنا بر آنچه بیان شد، ارتباط با دیگران بسیار مهم است، به‌ویژه برخورد با افراد تنگدست؛ لذا خدای سبحان از این مهم با واژگانی چون سدید، حسن، معروف و غیره که دارای ارتباط سیاقی و محتوایی

متشابهی با یکدیگر هستند، استفاده می‌کند؛ بنا بر این، معنایی که می‌توان برای «قول سدید» قائل شد، عبارت است از: کلامی که هم مطابق با واقع باشد و لغو نباشد و هم دارای ثمره و فایده مشروع باشد.

مباحث معناشناختی از جمله علوم بشری محسوب می‌شود که برای بررسی متون استفاده می‌شود و حتی امکان خطا و سوء برداشت بر اساس این روش‌ها امکان دارد. در صورتی که قرآن کریم یک متن وحیانی برای بشر است؛ لذا محقق باید در استفاده از این روش‌ها، سعی کند که دقیق‌ترین و متقن‌ترین آن را برای فهم این کتاب آسمانی بکار برد؛ از این رو در مباحث معناشناختی، وجود ادله مستحکم و مستدل برای شناخت مفاهیم فرهنگ و حیانی نیاز است و محقق باید بسیار دقت و ظرافت به خرج داده تا مراد و مقصود خدای حکیم را به دست آورد؛ لذا در مباحث معناشناختی، محدودیت‌هایی وجود داشته و افرادی که اراده فعالیت در این حوزه را دارند، باید به این پیش فرض‌ها عنایت ویژه‌ای داشته باشند تا احیانا از مراد و مقصود اصلی خداوند فاصله نگیرند. در حوزه معناشناسی، مباحث و موضوعات فراوانی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد و فضا در این حوزه به گونه‌ای است که پژوهشگر نه تنها در قرآن کریم، بلکه حتی در کتب دیگری همچون **نهج البلاغه** به تحقیق بپردازد و معنا و مفهوم کلمات و جملات بلیغ امیر مؤمنان علیه السلام را کشف و مورد بررسی قرار دهد.

۲۱۷

ذهن

معناشناسی توصیفی قول سدید در قرآن کریم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

* قرآن مجید.

۱. آهی، محمد و زهره سوری؛ «بلاغت ارتباط کلامی در قرآن»؛ سراج منیر، ش ۱۹، تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۵-۴۸.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث و الأثر*؛ قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ *المحکم و المحيط الأعظم*؛ تحقیق عبدالحمید هنداووی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن فارس، أحمد؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۶. اختیار، منصور؛ *معناشناسی*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۷. ایروانی، جواد؛ «آداب گفتگو از دیدگاه قرآن و حدیث»؛ *الهیات و حقوق*، ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳-۳۴.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۹. بی‌پرورش، مانفرد؛ *زبان‌شناسی جدید*؛ ترجمه محمدرضا باطنی؛ تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
۱۰. پاکتچی، احمد؛ *تاریخ تفسیر قرآن کریم*؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر انسان به انسان*؛ قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۶.
۱۲. _____؛ *تسنیم تفسیر قرآن کریم*؛ قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹.
۱۳. _____؛ *ادب قضا در اسلام*؛ قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۱.

۱۴. _____؛ اسلام و محیط زیست؛ قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۴.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۶. حسینی، زینب السادات؛ «تبیین رابطه دو سویه تقوا و ارتباط کلامی - گفتاری از منظر قرآن کریم»؛ پژوهش نامه اخلاق، ش ۳۳، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۵۶.
۱۷. حسینی همدانی، محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. حق شناس، علی محمد؛ تاریخ مختصر زبان شناسی؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۵.
۱۹. ذوالفقاری فر، قدرت و دیگران؛ «شاخص های سخن گفتن در اسلام»؛ معرفت، ش ۱۹۷، اردیبهشت ۱۳۹۳، ص ۱۲۵-۱۳۹.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. صفوی، کوروش؛ درآمدی بر معناشناسی؛ تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالماثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. شجاعی، احمد؛ «سخن نیکو از منظر قرآن»؛ معرفت، ش ۱۵۲، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۲۲.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرين؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۸. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۹. عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۳۰. عمر، مختار احمد؛ معاشناسی؛ ترجمه حسین شهیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۶.
۳۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فکوهی، ناصر؛ تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی؛ تهران: نی، ۱۳۸۶.
۳۳. فیروزآبادی، مجدالدین محمد؛ قاموس المحيط؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۴. فیومی، أحمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۵. قائمی نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۶. قرشی، علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۸. لطفی، مهدی؛ «بررسی و نقد معاشناسی قرآنی ایزوتسو»؛ پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۹-۵۲.
۳۹. مروتی، سهراب و نرگس شکریگی؛ «گفتار اثر بخش از منظر قرآن کریم»؛ پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۹، زمستان ۱۳۸۹، ص ۷۳-۹۸.
۴۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.

۴۱. مطیع، مهدی و اعظم السادات حسینی؛ «تبیین معناشناختی آثار قول از دیدگاه قرآن کریم»؛ مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۳۵-۷۶.

۴۲. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف؛ قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.

۴۴. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۸.

